



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در امر سابع بود ، شیخ انصاری(ره) در امر سابع فرمودند : « السابع : لو كان التالف المبيع فاسداً قيميّاً ، فقد حُكِيَ الإِتِّفَاقُ عَلَي كونه مضموناً بالقيمة . و تدلّ عليه : الأخبار المتفرقة في كثير من القيميات ... » .

عرض کردیم در این مسئله سه قول وجود دارد که اولین آنها همین قول شیخ انصاری بود که قول مشهور نیز می باشد و همانطور که ذکر شد شیخ انصاری بر این قول ادعای اجماع کردند .

قول دوم قول آیت الله خوئی در مصباح الفقاهة بود که فرمودند مقتضای قاعده آن است که در صورت عدم تعدّر مثل و امکان فراهم کردن آن در قیمی نیز قهراً مثل مضمون می باشد لیس إلّا .

قول سوم قول امام(ره) بود که ایشان تفصیل دادند و فرمودند شرعاً مثلی فقط مضمون به مثل می باشد اما در قیمی عرف و عقلاء چنین حکم قهری و الزامی را نمی کنند یعنی اینطور نیست که قیمی قهراً و الزاماً فقط مضمون به قیمت باشد بلکه هر کجا مثل فراهم باشد ارفاقاً شخص طلبکار هم می تواند قیمت و هم مثل را مطالبه کند و شخص ضامن نیز ارفاقاً می تواند هم مثل را در صورت فراهم بودنش بپردازد و هم قیمت را بپردازد .

صاحب جواهر نیز در ص ۲۰ از جلد ۲۵ جواهر ۴۳ جلدی کلام امام(ره) را تقویت کرده ، ایشان در کتاب قرض به آدرسی که عرض شد ابتدا قول محقق در شرائع را نقل کرده و گفته که محقق در باب قرض فرموده در قیمی قیمت مضمون است و بعد این جمله را اضافه کرده : « و لو قيل يثبت مثله في الذمة أيضاً كالمثلي كان حسناً » ، صاحب جواهر بعد از نقل کلام محقق به عنوان دلیل برای کلام ایشان فرموده : « لآنه (مثل) أقرب إلى الحقيقة من القيمة » و قبلاً عرض کردیم که مال سه هويت دارد که مترتب بر هم می شوند اول هويت شخصيه (عين) دوم هويت صنفیه (مثل) سوم هويت مالیه (قیمت) ، و همچنین صاحب جواهر دو روایت نیز در تأیید فرمایش محقق عرض می کند که در یکی از آنها ذکر شده : زنی کاسه ی دیگری را شکسته بوده که پیغمبر(ص) به او فرموده یک کاسه مثل همان کاسه شکسته شده را ضامن هستی ، در واقع ایشان می خواهند بفرمایند که با اینکه کاسه قیمی است ولی پیغمبر(ص) فرموده مثلش را بپردازد ، البته ظاهراً در آن زمان کاسه قیمی بوده ولی در حال حاضر با وجود کارخانه های بزرگ ، دیگر کاسه قیمی نیست بلکه مثلی می باشد .

خبر دومی که صاحب جواهر در تأیید کلام محقق ذکر کرده (که قبلاً نیز آن را خوانده ایم) آن است که پیغمبر(ص) در منزل عائشه مهمان بودند که حفصه همسر دیگر حضرت کاسه غذائی برای حضرت فرستادند ، عائشه ناراحت شد و زد کاسه غذا را شکست ،

قبلاً عرض کردیم که دأب شیخ صدوق بر این است که واسطه های میان خودش و راوی از امام را حذف می کند و بعد در آخر کتابش واسطه ها و طریق خودش تا آن راوی آخر و امام را نقل کرده و همچنین در آخر جامع الروات نیز طرق شیخ صدوق نقل شده که در آنجا از خلاصه علامه نقل شده که اسناد صدوق إلی صباح بن سیابة صحیحٌ ولی خود صباح توثیق نشده والبته آقای خوئی نیز طبق مبنای خودشان می فرمایند که این خبر ضعیف است و ما قبلاً عرض کردیم که آیت الله خوئی قائلند که برای حجیت خبر فقط سند ملاک است و اگر رجال سند موثوق بهم باشند خبر صحیح است و إلاً فلا و عمل مشهور ضعف را جبران نمی کند و از آن طرف اعراض مشهور نیز خبر را از حجیت نمی اندازد بخلاف ما که عمل مشهور را جابر ضعف و اعراض آنها را نیز موجب ضعف می دانیم زیرا مبنای ما این است که خبر واحد از باب بناء عقلاء حجت است و ملاک حصول اطمینان می باشد، خلاصه اینکه آقای خوئی این خبر را بعد از نقل تضعیف کرده .

خبر دوم از باب ۲۱ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْتَقْرِضُ الرَّغِيفَ مِنَ الْجِيرَانِ - وَ نَأْخُذُ كَبِيرًا وَ نُعْطِي صَغِيرًا - وَ نَأْخُذُ صَغِيرًا وَ نُعْطِي كَبِيرًا قَالَ لَا بَأْسَ » .

پیغمبر(ص) فرمودند که عائشه هم ضامن غذا و هم ضامن کاسه می باشد، خوب در اینجا نیز با اینکه کاسه قیمی است ولی حکم به مثل شده، که صاحب جواهر از این دو خبر استفاده می کند که ضامن ارفاقاً در قیمی هم می تواند مثل را بپردازد و هم می تواند قیمت را بپردازد، بنابراین صاحب جواهر نیز همان قول حضرت امام (ره) (حکم به ضمان قیمت در قیمی ارفاقی است نه الزامی) را تقویت کرده .

خوب و اما همانطور که عرض شد آقای خوئی فرمودند مقتضای قاعده این است که در قیمی نیز مثل مضمون است نه قیمت مگر اینکه مثل متعذر شود که در اینصورت ناچاراً به سراغ قیمت می روند، ایشان روایاتی را از باب قرض به عنوان دلیل برای کلام خودشان ذکر کرده و فرموده این روایات دلالت دارند بر اینکه اگر کسی قیمت را قرض کرد جائز است که مثل را بپردازد .

خوب و اما روایات مذکور در کلام آقای خوئی در ص ۱۰۹ از جلد ۱۳ و سائل ۲۰ جلدی در باب ۲۱ از ابواب الدین و القرض ذکر شده اند، خبر اول از این باب ۲۱ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْفُورٍ - أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ قَالَ إِنَّا نَسْتَقْرِضُ الْخُبْزَ مِنَ الْجِيرَانِ - فَنَرُدُّ أَصْغَرَ مِنْهُ أَوْ أَكْبَرَ فَقَالَ (ع) - نَحْنُ نَسْتَقْرِضُ الْجَوْزَ السَّتِينَ وَ السَّبْعِينَ عَدَدًا - فَيَكُونُ فِيهِ الْكَبِيرَةُ وَ الصَّغِيرَةُ فَلَا بَأْسَ » .

اگر شرط نشود منتهی شخص مقترض به دلخواه خودش مقدار اضافه ای را برگرداند اشکالی ندارد و اتفاقاً روایت داریم که این کار خوبی هم هست ، بنابراین به نظر بنده این روایات مربوط به مانحن فیه نمی باشند ، بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله

والحمد لله رب العالمین و صلی

محمد وآله الطاهرین

شیخ طوسی این خبر را از کتاب محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی گرفته و در آخر جامع الروات اسناد شیخ به محمد ذکر شده زیرا شیخ طوسی از طبقه ۱۲ و محمد از ۷ می باشد ، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب نیز از طبقه ۶ و بسیار خوب است ، حکم بن مسکین مجهول الحال است و اما در مورد اسحاق بن عمار باید عرض کنیم که در کتب رجال دو اسحاق بن عمار ذکر شده که آیت الله خوئی در معجم رجال حدیثشان و همچنین مرحوم مامقانی در تنقیح المقال فرموده اند این دو در واقع یک نفرند البته بعضی ها هم گفته اند دو نفر مختلف هستند ولی ظاهراً یک نفر باشد ولی در هر حال ثقه می باشد .

خبر سوم از باب ۲۱ این خبر است : « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : لَا بَأْسَ بِاسْتِقْرَاضِ الْخُبْزِ » . غیاث عامی المذهب است ولیکن مورد وثوق می باشد .

خوب و اما آیت الله خوئی فرموده نان قیمی است ولی حضرت در این روایات فرموده که باید مثل آن پرداخت شود و این دلالت دارد بر اینکه در قیمی نیز مثل را ضامن است ، ولی به نظر ما این روایات اصلاً مربوط به مانحن فیه نیستند بلکه مربوط به باب ربا می باشند لذا در روایات مذکور درباره قرض گرفتن نان و کم و زیاد پرداختن آن سؤال شده ، که خوب این عمل از دو جهت اشکال ندارد ؛ اول اینکه معدود است دوم اینکه ربا در جائی لازم می آید که زیاده شرط شده باشد اما